



گواهی ارائه مقاله

پژوهشگران گرامی سرکار خانم/ جناب آقای

جعفر طاهری

مقاله ی ارزشمند شما با عنوان:

به کجا چنین شتابان؟

تاملی بر دام های پیش روی مدارس معماری و شهرسازی ایران

با سطح پذیرش : ارائه سخنرانی

که در اولین کنفرانس بین المللی افق های جدید معماری و شهرسازی توسط دانشگاه تربیت مدرس و با همراهی دانشگاه ها و موسسات پژوهشی و فرهنگی دیگر در محل دانشگاه تربیت مدرس، در تاریخ های هفدهم و هجدهم دی ماه ۱۳۹۳ برگزار گردیده، مورد پذیرش هیئت داوران قرار گرفته است. تلاش پژوهشگرانی چون شما که در راستای پاسداری از تمدن بزرگ و فرهنگ کهن مان گام برمی دارند و هر روز موجبات رشد و بالندگی آن را فراهم می آورند شایسته سپاس و ارج نهادن است. ضمن تقدیر از تلاش های ارزنده شما، توفیق روزافزونتان را در مسیر اندیشه و ایمان آرزومندیم.

دکتر محمدرضا بمانیان

رئیس کنفرانس بین المللی افق های جدید در

معماری و شهرسازی

دکتر مجتبی انصاری

رئیس کنفرانس بین المللی افق های جدید در

معماری و شهرسازی

به کجا چنین شتابان؟ تأملی بر دام‌های پیش‌روی مدارس معماری و شهرسازی ایران

جعفر طاهری

استاد بار دانشکده معماری، شهرسازی و هنر اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد j.taheri@um.ac.ir

چکیده

مسائلی که بن پژوهش به آن می‌پردازد بررسی ابعاد استراتژیک موانع و دام‌های پیش‌روی مدارس معماری و شهرسازی ایران در ارتباط با جامعه و صنعت ساختمان است. در شرایطی که این مدارس رسالت خود را توسعه کمی دانشجویان تحصیلات تکمیلی برای مقاصد اقتصادی و یا پژوهش‌های نه‌چندان مرتبط یا مسایل اصلی جامعه و صنعت ساختمان قرار داده‌اند، صنعت ساختمان در بخش خصوصی و دولتی بدون انکشاف و ارتباط با این مدارس، به دلیل ارتباط نزدیک‌تر با مسایل و نیازهای توده مردم چون مسکن، اقتصاد و بعضاً سودجویی را رسالت خود قرار داده است. در واقع دانشگاه و صنعت در حوزه معماری و شهرسازی هر یک مسابقه‌ای مستقل در بخش خود و در خلاف جهت یکدیگر برای توسعه در پیش گرفته‌اند.

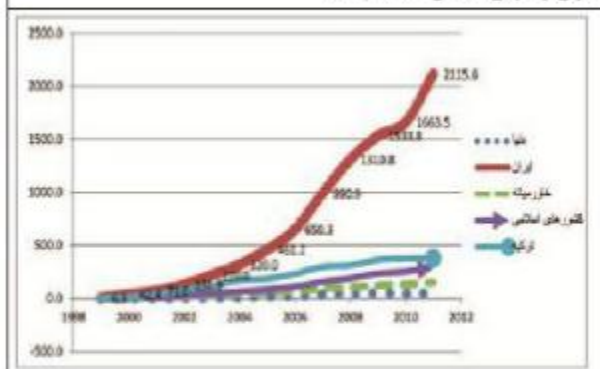
هدف مقاله حاضر توصیف و آسیب‌شناسی موانع پیش‌روی مدارس معماری و شهرسازی در حوزه‌های آموزش و پژوهش برای نیل به ارتباط کارآمد با مسایل جامعه و صنعت ساختمان است. برای این منظور ماهیت، رسالت و اهداف هر حوزه، با نگاه ویژه به این مدارس، و نیز وجوه اشتراك و افتراق آنها بر مبنای رویکرد استراتژیک مقایسه و نقد شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که این دو حوزه به‌رغم برخی وجوه اشتراك در موضوعات، در رسالت و اهداف کلان اشتراك و با ارتباط کارآمدی با یکدیگر ندارند. فقدان ارتباط متقابل و نظام‌مند درونی این دو حوزه بر مبنای اهداف و منافع جمعی و قانون‌مند در سطوح کلان و خرد مدیریت کشور، دامی است که افزون بر اتلاف سرمایه‌های انسانی و مادی، اقتصاد و نظام پایدار اجتماعی را در معرض بحران و تهدید جدی قرار می‌دهد.

واژه های کلیدی: "مدارس معماری و شهرسازی"، "صنعت ساختمان"، "اقتصاد"، "مسکن".

مقدمه

به گواهی آمار منتشر شده در پایگاه‌های معتبر علمی دنیا، رشد تولید مقالات علمی کشورهای چون ایران و ترکیه طی سالیان اخیر در قیاس با کشورهای توسعه‌یافته بی‌سابقه بوده است. پایگاه scopus در سال ۲۰۱۰م رتبه ایران و ترکیه در جهان از نظر تولید علم را به ترتیب ۱۹ و ۱۸، از جمله کشورهای برتر منطقه اعلام نموده است. در سال ۲۰۱۱م، ایران با دو پله صعود به رتبه ۱۷ و ترکیه هم‌چنان رتبه ۱۹ را داشته است. اخیراً نیز همین پایگاه رتبه ایران در سال ۲۰۱۴م را ۱۵ اعلام نموده است [۱]. پایگاه newsscientist نیز در گزارشی، رشد میانگین ۱۱ برابری تولیدات مقالات علمی ایران میان سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۸م را به طور شگفت‌انگیزی ارزیابی نموده، و ایران را برترین کشور جهان از نظر سرعت رشد علمی معرفی نموده است [۲]. اگر تعداد مقالات فارسی در مجلات داخلی را نیز به این آمارها بیفزاییم، رشد تولید مقاله در برخی کشورها به ویژه ایران، و پیام‌هایی پنهانی که از این پایگاه‌ها برای آرایه این آمارهای ستودنی مخابره می‌شود، از موضوعات در خور تأمل استراتژیک است (نمودار ۱).

نمودار ۱: مقایسه رشد تولید علم (مدارک نمایه شده در پایگاه ISI) ایران و جهان تا سال ۲۰۱۲م [۳].



در نگاه نخست، آمارهای پیشین از رشد به قول غربیها موشکی ایران، بسیار تحسین‌برانگیز، امیدبخش و مشوق شتاب فعالیت‌های علمی دانشگاه‌های ایران است. اما پرسش مطرح در ورای این آمارها این است که، این رتبه‌ها تاکنون چه ارمغانی برای حل مسایل صنعتی و اجرایی، و یا واقع توسعه‌یافتگی ایران داشته است؟ برخلاف انتشار

تمدن و زیرساخت‌های توسعه، همواره از مسیر بنیادین جامعه بشری، و از زمینه‌های تأثیرگذار رشد و توسعه علوم و فنون بوده است.

امروزه معماری و شهرسازی به عنوان مهمترین حوزه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری محیط زندگی انسان‌ها و از نشانه‌های رشد و توسعه‌یافتگی کشور محسوب می‌شود. این حوزه‌ها بخش مهمی از ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه را شکل داده‌اند. شاهدی بر این ادعا اینکه به گواهی آخرین تحقيقات انتشار یافته، صنعت ساختمان به ویژه در بخش مسکن آنگاه پیش از نیمی از این صنعت را به خود اختصاص داده است^[۱]. از مهمترین شاخصه‌های رشد اقتصادی و خروج از رکود ایران عنوان شده است^[۲]. هرچند نباید از نظر دور داشت که اولویت مسکن و هجوم نقدینگی به سمت صنعت ساختمان نیز دارای اثرات منفی در ساختار اقتصادی و رشد صنعتی کشور است.

به عبارت دیگر موضوعات به هم پیوسته معماری و شهرسازی که در واقع همان محیط سکونت انسان در مفیاس خرد و کلان هستند، افزون بر نقش شکل‌دهی و تنظیم محیط زندگی انسانی، دارای ابعاد وسیع فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و اشغال‌زایی است. برای مثال آرمسترانگ خاطرنشان می‌کند که: مسکن یک عنصر مهم در دستور کار وسیع اجتماعی دولت محسوب می‌شود. این عنصر با اشتغال، سلامت، آموزش، جرم و بسیاری از ابعاد دیگر زندگی مردم همپوشانی دارد. از این رو برای استراتژی توسعه پایدار و محرومیت‌زدایی اجتماعی از اهمیت کلیدی برخوردار است^[۳].

با وجود این ملاحظات، معماری و شهرسازی معاصر ایران دچار چالش و بحران کیفی و کمی است. اگرچه این حوزه‌ها عمیقاً متأثر از مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها هستند، اما به نظر می‌رسد بخشی از این چالش‌ها برخاسته از فقدان ارتباط روشن، نظام‌مند و کارآمد دانشگاه و صنعت ساختمان به ویژه در بخش مسکن است. به عبارتی امروزه مدارس معماری و شهرسازی ایران کمتر به مناسبات خود با جامعه و صنعت ساختمان کشور توجه دارند، و مسأله اصلی آنها تنها آموزش و پژوهش است. این آموزش و پژوهش‌ها نیز چندان ناظر بر نیازها و انتظارات جامعه و صنعت ساختمان کشور نیستند. بنابر این ملاحظات، پرداختن به مسأله معماری و شهرسازی در ارتباط صنعت و دانشگاه، در سطوح خرد و کلان از ضرورت‌ها و اولویت‌های نخست در برنامه‌ریزی راهبردی کلان کشور و نیازمند پشنوانه اندیشه استراتژیک هستند.

امروزه یکی از مهم ترین عوامل پیشرفت اقتصادی و صنعتی کشورها در رشته های معماری و شهرسازی، توجه به نظام آموزش دانشگاهی مبتنی بر نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه است. به تعبیری در کشورهای پیشرفته دو نهاد دانشگاه و صنعت در زمینه معماری و شهرسازی گام به گام در توسعه یکدیگر نقش تکاملی متقابل و متداوم داشته‌اند. این موضوع در رشته‌های معماری

پیوسته آمارهای تولید مقالات و آثار پژوهشی ایران در پایگاه‌های علمی و انعکاس بر آب و تاب اخبار آن در رسانه‌های ایران، تکنیون آمار دقیقی از نقش و میزان اثرگذاری این مقالات در رشد و توسعه -یافتگی کشور در بخش‌های مختلف در دست نیست.

بسیاری از اندیشمندان بر این باور استوارند که این آمارها تنها یک روی سکه وقایع به ظاهر علمی کشور است. به سخن دیگر چنین می‌نماید که می‌بایست به «مسابقه‌ای» که این پایگاه‌های علمی میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه ندارد دیده‌اند، از منظر استراتژیک نگریسته شود. واقعیت آشکار جامعه ایران، حاکی از شکاف وسیع و عمیق میان دانشگاه و صنعت، و نیز علم و عمل است. این به آن معناست که بخش عمده‌ای از مدارک علمی نامه شده در این پایگاه‌ها، تلاشی بی‌چیره و مواجب برای کشورهایی است که در مرزهای دانش بشری و صنعتی‌سازی این علوم قرار دارند. هرچند این تلاش‌ها، در رشد کشورهای در حال توسعه بی‌تأثیر نیستند؛ اما دستکم نیمی از تلاش‌هایی که می‌توانست در خدمت پاسخ به مسائل جامعه با دستکم معطوف به ارتقاء زیرساخت‌های فعلی باشند، در عمل غالباً منجر به مسابقه‌ای برای ارتقای مرتبه علمی دانشوران در مراکز آموزش عالی یا به قول مرتن جتون انتشار (کتاب، مقاله و غیره)^[۴] بدون دستاورد عملی در توسعه علمی و صنعتی کشور، یا در واقع «دام انتشار علمی» شده است. به عبارتی در عمل، دانشگاه و صنعت ایران کمابیش در دو مسیر جداگانه قرار دارند، و یافته‌های علمی به دلیل فقدان زیرساخت‌های لازم، فقدان ارتباط نظام‌مند و کارآمد با صنعت، یا فراتر بودن از نیازهای جامعه و صنعت، چندان در عمل کارساز نبوده و گره‌ای از کار فرو بسته ما نمی‌گشایند. از سوی دیگر برخی به درستی معتقدند که رشد چاپ مقاله الزاماً به معنی تولید علم نیست؛ و زمانی تولید مقاله ارزشمند است که میزان استنادات به مقاله حد نظر قرار گیرد، اما در این اشپارنشر درست نیز، دستاورد عملی تولید علمی باز هم غالباً خارج از مرزهای کشورهای تولیدکننده این مقالات که به مرحله صنعتی‌سازی یا کاربردی‌کردن علوم نرسیده‌اند، و حداکثر در همان محدوده محیط علمی این کشورها مدنظر قرار می‌گیرد. در صورتیکه بخش عالب این مقالات، حتی پراستناد آن در زمینه مسائل بنیادی، ساختاری و انسانی این کشورها، با مستقیماً در جهت حل مسائل و مشکلات همان جامعه در حال توسعه، یا تبدیل علم به ثروت یا کارآفرینی در این کشورها مؤثر نیستند. این به آن دلیل است که توسعه‌یافتگی همه‌جانبه افزون بر تولید علم دفع، نیازمند اتزادتی مانند مدیریت علمی، برنامه‌ریزی کلان علمی و فنی، زمینه‌سازی زیرساخت‌های اجرایی برای پاسخگویی به مسائل جامعه است.

هفت قرن پیش از این، این‌خلدون یادآور می‌شود که از جمله نیازهای اولیه و زیرساخت پیشرفت علم و منابع هر جامعه‌ای، تمدن و شهرنشینی است^[۵]. به تعبیری موضوع ساخت و ساز یا صنعت ساختمان برای سکونت انسان به عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر

نیازمند آسیب‌شناسی، نقد و بازنگری در تعریف ارتباط خود با جامعه و صنعت ساختمان است.

در این مقاله برای توصیف مناسبات دانشگاه با صنعت ساختمان، برخی اهداف (رسالت و مأموریت)، مسایل و موضوعات این دو حوزه یا یکدیگر مقایسه تطبیقی می‌شود. برای این منظور پس از بررسی وجوه مناسبات دانشگاه و صنعت در حوزه معماری و شهرسازی و آرایه توصیفی از اهداف، مسایل و موضوعات این دو، نقاط قوت و ضعف نظام آموزشی معماری و شهرسازی ایران (محیط داخلی) با فرصت‌ها و تهدیدات بازار صنعت ساختمان (محیط خارجی) تحلیل و نقد می‌شود.

۱. مسأله ارتباط دانشگاه و صنعت

اگرچه سابقه مراکز آموزش (عالی) عموم در ایران قدمتی بسیار طولانی دارد؛ اما دانشگاه به معنای امروزی آن که دلالت بر نوعی سازمان آموزشی- اجتماعی می‌کند، به تدریج در نیمه دوم قرن ۱۹/۱۲م شکل گرفت و در نیمه اول قرن ۱۳/۱۳م در اروپا رسمیت یافت [۹]. در ایران نیز مدرسه دارالفنون به تقلید از مدرسه «پی- تکنیک» که ناپلئون در اوایل قرن ۱۳/۱۳م بنیان نهاد، در ۱۲۶۸ق افتتاح شد. پس از آن در سال ۱۳۱۳ش دانشگاه تهران به موجب «قانون تأسیس دانشگاه» ایجاد گردید و نقطه عطفی در ایجاد مراکز آموزش عالی ایران شد [۱۰].

در اغلب کشورهای جهان، امروزه دانشگاه به عنوان میراثی برای ارزشیابی درجه پیشرفت فرهنگی و علمی جامعه مطرح می‌شود. از سویی هدف عالی دانشگاه فراهم آوردن اسباب ارتقای فرهنگی و روحی جامعه، و نیز تربیت متخصصین و نیروی ماهر است. و سعی در رفع حواصیل زندگی جامعه، یعنی بسط سلامت و رفاه دارد؛ می‌آنکه این نتایج عملی و کاربردی را با آگاهی‌های محض نظری التزاماً خلط کند و از پژوهش و ممارست در این مهم که یکی از مشخصه‌ها و اهداف اصلی آن است، دست بردارد [۱۱].

از سویی صنایع و اصناف مرتبط با آنها در ایران به ویژه از سده ۱۲/۱۲م که دارای تشکیلات متشجعی شدند، روابط عطفی بسیار محدودی با مراکز علمی داشتند، و انتقال اطلاعات و مهارت‌ها عموماً از طریق استاد به شاگرد بود. هرچند در مدرسه گندی‌شاپور ساسانی گردهمایی دانشمندان و پیشموران در یک مرکز پژوهشی جریان داشت و این مدرسه محل تلاقی و تبادل فرهنگ‌های علمی- فنی یونانی و هندی بود [۱۲]؛ اما ارتباط میان اصناف دانشمندان و پیشه- وران در دوره اسلامی، به ویژه معماران بسیار محدود بوده است [۱۳]. ضمن اینکه باز تولید و تجدید مکرر نظام سیاسی در ایران سده‌های میانه، فرصت نمی‌داد تا یک رویداد به زمان تبادلات فنی وارد شود و به تداوم دانش فنی انجامد [۱۴].

در غرب به ویژه از زمان تأسیس مدارس پلی‌تکنیک در قرن ۱۹ میلادی و زمان انقلاب صنعتی، ارتباط نظام‌مند صنعت و دانشگاه شکل گرفت. اما در ایران با وجود آنکه حدود هشتاد سال از تکوین دانشگاه به سبک جدید می‌گذرد، در این دوره نسبتاً قابل توجه،

و شهرسازی ایران، و موضوع شهر و مسکن که بیشترین کاربرد عملی و ارتباط با جامعه را در کنار رشته‌های عموم پزشکی به عنوان دو رکن سکونت و سلامت دارند؛ از چالش‌های پنهانی است که عدم توجه به آن قابلیت تبدیل شدن به بحرانی فراگیر را خواهند داشت.

در حال حاضر سکونت از مسایل سهل و ممتنع است. طایفه مسأله اصلی بسیار ساده و روشن است. مرده برای برآوردن نیازهای اولیه زندگی، گر و ... نیازمند حایلی برای سکونت هستند. مهمترین شکل این سکونت‌گزینی، مسکن و محبظ‌های مسکونی است که به دلایل مختلف بسیاری از آن محروم هستند؛ و حتی بیش از غذا و لباس کافی، اندیشه آن‌را به خود مشغول ساخته است. به تعبیری امروزه در جامعه ایران مسأله مسکن، افزون بر ناعد کیفی اجتماعی و فرهنگی، موضوعی کمی و عملیاتی است؛ و مسایل کیفی، به‌رغم جذابیت و ضرورت، تبدیل بر روی این موضوع سایه بیافکنند. به‌رغم اهتمام بدون برنامه دولتی و به‌ویژه بخش خصوصی به این موضوع در سطوح سیاست‌گذاری و اجرا، به نظر می‌رسد نظام آموزشی معماری و شهرسازی نیز پرداختن جدی و عملی به این مسأله را با در حیطه کار خود ندانسته یا حتی آن را دهن شأن معماری می‌داند.

هرچند معماری به مثابه تلفیقی از علم و هنر بسیار فزاینده از سرنهاده و ساختمان‌سازی است؛ اما به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از صنعت ساختمان در ایران هنوز درگیر بحران کمی مسکن و بخش عمده‌ای از آن گرفتار ساختمان‌های با کیفیت ساخت نازل است. به عبارتی به نظر می‌رسد امروزه بیش از میراثی که نیازمند احداث واحدهای مسکونی برای توده مردم هستیم، نیازمند حل مسائل در زیرساخت‌های کنونی مسکن نیز می‌باشیم. دوکسیندس در ۱۹۶۳ وضعیت امروز ما و دیروز غرب را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

اصولاً معماران از تحرک خانه‌سازی گروهی یا ساختمان‌های دیگر دور قرار گرفته و کار را به افراد معمولی، پتای معمولی و مقاطعه‌کار واگذار کرده‌اند. پس نه تنها معماری ساخته و پرداخته معماران نیست، بلکه نتیجه متفاوت از خواسته آنها نیز می‌باشد. اکنون با قرار گرفتن در چنین موقعیتی، جاد ناچار به پذیرش آنیم که ما معماران یا ارتکاب اشتباهی بزرگ، عوض آنکه پیشقدم و مجاهد در راه ساخت مسکن برای توده باشیم، جویانه خارج از صحنه ایستاده و کار خود را به دیگران واگذار کرده‌ایم [۸].

تفسیر سخن فوق این است که معماری «حوزه عمومی» از اولویت‌های جامعه ایران است که تقریباً جایگاهی در مدارس معماری و شهرسازی ندارد. به عبارتی آموزش معماری در دوره کارشناسی معماری به تقویت خلاقیت دانشجویان، در دوره ارشد به طراحانی برای موضوعات خاص معماری یا بخشی خاص از جامعه و در دوره دکتری بر محالعات نظری و تربیت مدرسین دانشگاه‌ها تمرکز یافته است. این رویکردها عمیقاً میان این مدارس و کسانی که نیازمند خدمات آنها هستند، را فاصله انداخته است. از این رو به نظر می‌رسد مسأله نظام آموزشی معماری و شهرسازی ایران برای تحولی بنیادین

نزدیک به سه دهه از توسعه بی‌سابقه فعالیت‌های معماری و شهرسازی پس از دوران دفاع مقدس، و در پی آن یک دهه رشد شتابان کمی مراکز آموزش عالی و دانش‌آموختگان این حوزه‌ها می‌گذرد؛ بدون اینکه این دو تأثیر قابل‌ملاحظه و متقابل بر یکدیگر داشته باشند. پس از سالها تربیت فارغ‌التحصیلان و اساتید برجسته در مدارس معماری و شهرسازی، نهادهای دولتی و به‌ویژه خصوصی ظاهراً چندان تمایل یا اعتمادی برای به خدمت گرفتن این مدارس و اساتید ندارند، در واقع دولت و دانشگاه‌ها از این اساتید به جای فعالیت‌های عملی برای حل مسایل صنعت ساختمان کشور و رشد و توسعه فرهنگی-اقتصادی در کنار فعالیت علمی، تنها انتظار جنب آثار پژوهشی و علمی دارند.

از طرف دیگر مدارس معماری و شهرسازی مشغول امورهای تخصصی دانشجویان کشور با هزینه سنگینی در سطوح مختلف علمی می‌باشند و ولی در مقابل هیچ نهاد دولتی با برنامه‌ریزی مشخصی برای فارغ‌التحصیلان این نهادهای آموزش عالی جایگزین نبوده و هر کدام از این نهادها فقط جنبه آموزشی سیستم خود را مد نظر می‌گیرند، در نتیجه برخی دانشجویان پس از فارغ‌التحصیلی، و با توجه به نیازهای بخش صنعت ساختمان در مراکز خصوصی و دولتی بدون برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده مشغول به فعالیت مرتبط و غیرمرتبط با زمینه آموزشی خود می‌شوند.

چنانکه گفته شد در دهه گذشته سیستم آموزش عالی ایران در رشته معماری و شهرسازی از تناسب کمی بالایی برخوردار بوده است. آمارهای رسمی جذب دانشجوی معماری و شهرسازی در مراکز آموزش عالی، برای سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴ بر اساس استخراج از دفترچه‌های انتخاب رشته، حاکی از نذوم مسابقه‌ای یرشت و بدون برنامه‌ریزی استراتژیک میان برخی مدارس معماری و شهرسازی است (جدول ۱).

جدول ۱: ظرفیت کل جذب دانشجویان در مقاطع کارشناسی و نامی گرایش‌های کارشناسی ارشد زیرگروه‌های رشته‌های معماری و شهرسازی دانشگاه‌های ایران بر اساس دفترچه‌های انتخاب رشته زمون سال تحصیلی ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴					
رشته‌ها و مراکز آموزش عالی	دانشگاه دولتی	دانشگاه آزاد	دانشگاه پیام نور	دانشگاه غیرانتفاعی	مجموع خودخوان
کارشناسی معماری	۱۰۶۶	۱۶۵۰	۱۳۰۰	۴۳۷۰	-
کارشناسی شهرسازی	۳۷۴	۵۵۰	۹۱۰	۷۵	-
ارشد معماری	۶۳۱	۱۷۱۰	۱۰۵	۴۲۰	۱۸۴
ارشد شهرسازی	۳۳۳	۶۱۳	۳۰	۳۳۵	۱۰۵

با این وجود یکی از واقعیت‌های آمارهای معمول ایران که از طریق مراکز عمومی رایج می‌شود، غیرواقعی، غیرشفاف و غیرقابل اسناد بودن آنها است. بر این مبنا آمارهای رسمی از میزان جذب دانشجو نیز بسیار غیرواقعی و در برخی مراکز آموزش عالی به چندین برابر

تلاش بسیار کمی برای توسعه تعامل دانشگاه و صنعت صورت گرفته است. صنعت و دانشگاه به‌عنوان دو نهاد وارداتی، افزون بر جدایی نسبی از سازمان جامعه ایران، از یکدیگر نیز جدا و بی‌ارتباط هستند. از آنجا که دانشگاه و صنایع جدید در درون دولت قرار دارند، تلاش عممی برای توسعه تعامل این دو نهاد نیز عمدتاً توسط دولت انجام شده است. این تلاش‌ها در حوزه معماری و شهرسازی یا فاقد برنامه‌ریزی نظام‌مند و استراتژیک بوده است، یا چندان مورد اهتمام راسخ دولت‌مردان و بخش خصوصی نبوده است.

ازجمله مشکلات مهم کشورهای غیرصنعتی، ضعف ارتباط نظام‌مند بین تحقیقات و آموزش دانشگاه با خدمات مراکز صنعتی است. ظاهراً منشأ اصلی این مشکل در تفاوت ماهیت این دو نهاد است. زیرا صنعت اساساً یک نهاد اقتصادی و دانشگاه اساساً یک نهاد علمی است، اما به‌رغم تفاوت ماهوی این دو نهاد، امروزه بر کسی پوشیده نیست که رشد و تکامل این دو بدون همکاری متقابل مبنی بر مسایل و اهداف مشترک بی‌مفهوم است.

بنا بر ملاحظات پیشین، یکی از مسیرهای اصلی جمع بین علم و ثروت، در ارتباط بین «دانشگاه» به عنوان خاستگاه علم، و «صنعت» به عنوان محل کسب ثروت تجلی یافته است. چنانکه گفته شد، برقراری این رابطه از زمان انقلاب صنعتی مورد توجه قرار گرفت. زیرا در این دوران دلتی که منتج به تولید ثروت نمی‌شد، و صنعتی که دارای پشتوانه علمی نبود، ناپسند شمرده می‌شد. ایران هم از این قاعده جدا نیست، و در سائین اخیر با تلاش برای علمی کردن صنایع، درصدد افزایش تولید ثروت و بهره‌بری اقتصادی، کاهش خسارت‌های زیست محیطی، حفظ هرچه بیشتر منابع طبیعی و رعایت مقتضیات اجتماعی فرهنگی بوده است. اما با وجود تشکیل نهادها و تعیین سازوکار حمایت‌ها در این زمینه، به دلیل فقدان برنامه‌ریزی کلان و فقدان زیرساخت‌ها و صمات‌های اجرایی، هنوز به نقطه مطلوب و ایدئال نرسیده است.

برای شناخت عوامل مؤثر بر ارتباط دو نهاد دانشگاه و صنعت در حوزه معماری و شهرسازی، و نیز موانع این ارتباط می‌بایست بار دیگر مسایل، رسالت و اهداف درونی و بیرونی این دو نهاد به ویژه مدارس معماری و شهرسازی بازخوانی شوند. زیرا به نظر می‌رسد فاصله بسیار این دو نهاد پیامد وجوه «فترق» این دو در این زمینه‌ها است. برای این عدم وابستگی دلایل مختلفی ذکر شده است، برای مثال عدم درک متقابل دانشگاه و صنعت به یکدیگر که از تفاوت ماهوی آنها ناشی می‌شود، یکی از عوامل اصلی عدم تحقق ارتباط محکم و نظام‌مند میان این دو است. در واقع چنانکه بیشتر ذکر شد مأموریت و اهداف ناوخته‌ای که این دو نهاد به‌ویژه مدارس معماری و شهرسازی برای خود تعریف نموده‌اند، اشتراک و ارتباط چندانی با یکدیگر ندارند.

۲. مقایسه ماهیت و اهداف دانشگاه و صنعت در حوزه معماری و شهرسازی

سوی بیرون دارند تا درون. در مواردی نیز که این مدارس به موضوعات و مسایل شهری و معماری جامعه می‌پردازند، غالباً معطوف به آموزش خلاقانه طراحی معماری بناهای خاص و شاخص شهری است تا ساختمان‌سازی برای توده مردم، یا برنامه‌ریزی و طراحی محیط شهری در نواحی وسیع مسکونی و غیرمسکونی بدون توجه به واقعیت‌ها است، که از مسایل عمده کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رنج می‌برند.

از این رو در این مقاله تلاش می‌شود تا در محورهایی که بیشتر ناظر به فضای حاکم بر دانشگاه‌ها است، و نیز ابعاد ارتباط دانشگاه و صنعت ساختمان مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرند. از این رو ضعف ارتباط متقابل دانشگاه و صنعت در حوزه معماری و شهرسازی و به تعبیری برخی از دام‌هایی که پیش روی این حوزه، به‌ویژه در حوزه آموزش و پژوهش از پیوند دانشگاه و صنعت است، در محورهای زیر قابل احصاء است:

۱.۲. عدم تعریف روشن وظایف معمار و شهرساز:

به گفته پانتر قلمرو طراحی در مقیاس خرد و کلان مسأله‌ساز و مناقشه‌برانگیز بوده است. برخی معماران برجسته مدعی مهارت انحصاری در طراحی بناها هستند. در عین حال طراحان شهری و مهندس ترافیک کنترل قابل‌ملاحظه‌ای بر عرصه عمومی و فضاهای خالی میان ساختمان‌ها برای خود قابل هستند (۱۷).

آموزش معماری در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد افزون بر طراحی بناهای خلاقانه و منحصر به فرد، به عنوان اجزایی جدای از کل متمرکز است. در واقع شهرها نیز از همین بناهای مجزا و دارای هویت‌های متمایز شکل گرفته که تنها در ضوابط محدود و غیرمنعطفی مانند درصد سطح اشغال با یکدیگر اشتراک دارند. نتیجه ترکیب این اجزاء نیز در درجه اول از دست رفتن کل یک‌پارچه است. پرسش مطرح در این خصوص این است که آیا برای ترکیب این بناها باید کار را به مهندسان ترافیک یا طراحان شهر سپرد؟ چه نوع طراح شهری؟ آیا طراح شهری که معمار باشد یا یک برنامه‌ریز شهری؟ (۱۸). معماران خود را مسئول طراحی بناهای منفرد می‌دانند و طراحان شهر نیز در مقیاس کلان به طراحی معابر، بدنه‌های شهری و تقسیم‌بندی اراضی شهری می‌پردازند. در واقع هیچ‌کدام از این دو گروه به ترکیب اجزاء و کل‌ها در مقیاس‌های متوالی نمی‌اندیشند. نتیجه این رویکرد مجموعه‌ای نامنسجم، بدترکیب و پاره‌پاره از جمع جبری اجزاء در کنار یکدیگر است. روشن است که در اینجا کل فدای اجزاء شده است و مسئولان برای جبران این نقیصه، غالباً به اصلاح ظاهر نماها و طراحی بدنه خیابان‌ها روی می‌آورند. در صورتی که می‌دانیم که سیستم‌های پیچیده (مانند شهر) را نمی‌توان به اجزای آنها تقلیل داد. چراکه آنها چیزی بسیار بیشتر از جمع جبری اجزایشان را بازنمایی می‌کنند. هر جزئی درون یکپارچگی فراگیری که کل بسیار بزرگتری را می‌آفریند، ادغام می‌گردد (۱۹).

ظرفیت رسیده است. در واقع آمار واقعی و نهایی پذیرفته‌شدگان که غالباً محرمانه است، بسیار بیشتر از رقم اعلام شده است. برای مثال و بر اساس آمارهای فوق (جدول ۱)، تنها مجموع کل واحدهای تابعه دانشگاه آزاد اسلامی، ۵۷/۸ درصد از کل ظرفیت پذیرش کارشناسی ارشد شاخه‌های گروه معماری و ۴۶/۵ درصد از کل ظرفیت پذیرش کارشناسی ارشد زیرگروه شهرسازی کل دانشگاه‌های کشور را به خود اختصاص داده است (نمودار ۲). این در حالی است که بر مبنای آمار غیر رسمی و نسبتاً معتبرتر، برخی از مراکز آموزشی این دانشگاه در تکمیل ظرفیت چندین برابر ظرفیت اعلام شده، دانشجوی کارشناسی ارشد جذب نموده‌اند. پس از دو رکورد فوق، دانشگاه‌های غیرانتفاعی زیر مجموعه وزارت علوم، بیشترین سهم ظرفیت پذیرش دانشجویان کارشناسی معماری، یعنی ۴۴/۹ درصد ظرفیت را به خود اختصاص داده‌اند. بنا بر آمارهای فوق، پیش‌بینی آینده کار دشواری نیست. به عبارتی با توسعه ظرفیت کارشناسی ارشد و فارغ‌التحصیلان آنها، ظرفیت دوره‌های دکتری برای سیل آماده‌باش مشتریان، رشد صعودی خواهد یافت.

نمودار ۲: نمودار درصد جذب دانشجوی در مراکز آموزش عالی ایران در مقاطع کارشناسی و تمامی گرایش‌های کارشناسی ارشد زیرگروه‌های معماری و شهرسازی آزمون سال ۱۳۹۳/۱۶.



این آمارها از توسعه کمی دانشجویان به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی، ناظر بر بخشی از نگاه اقتصادی غالب مراکز آموزشی است، که پاسخ حیات اقتصادی خود را در افزایش کمی دانشجویان یافته‌اند. نه در ارتباط با صنعت. چنین می‌نماید که این پاسخ وارونه به مسایل اقتصادی، بخشی از دامی است که راه را بر ارتباط مدارس معماری و شهرسازی با صنعت ساختمان و جامعه هدف بسته است. به راستی مشکل اصلی ارتباط صنعت و دانشگاه در حوزه معماری و شهرسازی ایران از چیست؟ به نظر می‌رسد مدارس معماری و شهرسازی در برزخی میان یک سویه صنعت ساختمان و مسایل معماری و شهرسازی جامعه ایران و دیگر سو مسایل علمی جامعه معماری در دنیای معاصر گرفتار شده است. از جهتی این مدارس به لحاظ ماهیت علمی در دام و سودای قرارگیری در مرزهای دانش و انتشار آثار علمی و پژوهشی قرار دارند. از سویی صنعت ساختمان در ایران درگیر مسایل عمومی حوزه معماری، و بخشی از جامعه ایرانی نیز دغدغه نیازهای اولیه معماری را با خود یدک می‌کشند. شواهد حاکی از آن است که این مدارس در میان این برزخ، بیشتر رو به

زیبای نیست، بلکه مسایل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، فواین و ضوابط اجرایی (فیود درونی و بیرونی پروژه) از عوامل تأثیرگذار در طراحی و در نهایت محصول نهایی است که نیزمندی رویکرد علمی برای توصیف، تبیین و ارزیابی راه‌حل‌های مفید و خلاقانه است، با این وجود مدارس معماری کمتر به مسائلهای واقعی و ارزیابی راهکارهای خلاقانه و در عین حال علمی برای پاسخ‌گویی به آنها می‌پردازند.

در حوزه پژوهش نیز مسایل حوزه عمومی معماری و شهرسازی غالباً مورد توجه پژوهشگران این حوزه‌ها نیست، در واقع این افراد غالباً به طور مجزا مشغول به مسایل و موضوعات بعضاً خودساخته یا پارادایم حاکم در فضای دانشگاهی خود هستند از این‌رو تحقیقات منسجم درباره مسایل معماری و شهرسازی جامعه و ارزیابی پس از اجرای بسیاری از پروژه‌ها به ویژه آنها که برنده جوایز شده‌اند، چندان دیده نمی‌شود، نتیجه این رویکرد و فقدان هرگونه نقد علمی، فضایی امن و مستدام برای برخی معماران ایجاد نموده است که بتوانند سالیان سل به حیات خدگونه خود در مدارس معماری ادامه دهند.

البته یکی دیگر از مشکلات ناکرآمدی نظام آموزش عالی ایران در ارتباط با صنعت ساختمان وجود ضعف در ساختار پژوهشی نیز می‌باشد، زیرا در درجه نخست فرایند دستیابی به داده‌های تحقیقاتی و پژوهشی غالباً به زمان طولانی نیاز دارد، در حالی که به دلایلی صنعت ساختمان در ایران دارای سرعتی فزاینده و مبتنی بر فرهنگ مرسوم ساختمان‌سازی است، ثانیاً این مدارس در پژوهش‌های خود به مسایل کاربردی عموم جامعه چندان تمهیدی نداشته و یا این مسایل را به دلیل عدم حمایت مالی، یا فقدان فرهنگ و احساس نیاز به پژوهش میان کرفرمیان و صاحبان صنایع از جمله بخش دولتی، به نفع اقشار خاص جامعه، در دایره تحقیقات خود قرار نداده‌اند.

۳.۲. توسعه گرایش‌های تخصصی بدون تعریف روشن در بازار:
ایجاد گرایش‌های مختلف تخصصی در مقطع کارشناسی ارشد، به ویژه در زیرگروه معماری (۱۵ گرایش)، و افزایش دانشجویان کارشناسی در مدارس معماری و شهرسازی از سال ۱۳۷۶ ش. طیف وسیعی از فارغ‌التحصیلان معماری و شهرسازی را در رقابتی برای کسب مدرک قرار داده است، اما در بازار صنعت ساختمان ما به ازای فعالیت برای این گرایش‌ها و تعداد فارغ‌التحصیلان آنها وجود ندارد، در مقابل حجم بالایی از صنعت ساختمان ایران که درگیر مسایل عمومی معماری است، از فقدان برنامه‌ریزی و وجود افراد متخصص آسیب بسیاری دیده است، برای مثال بخش عمده‌ای از فعالیت‌های جنسی صنعت ساختمان از بنایی ساده تا لوله‌کشی و ... به دست افراد غیر متخصص و تجربی است دانش فنی و کیفیت پایین اجرای این افراد که فارغ‌التحصیلان مرتبط با صنعت ساختمان ما عمدتاً این فعالیت‌ها را بدون شأن خود دانسته و به زمینه‌ای جدی برای آموزش و حمایت از فارغ‌التحصیلان آنها در این حوزه‌ها وجود ندارد، منجر به اتلاف بخش عمده‌ای از ظرفیت‌ها و سرمایه‌های مادی کشور شده است، به عبارتی در وضعیتی که صنعت ساختمان ایران عملاً نیازی

در این میان مقیاس‌های میانی که متضمن ارتباط مقیاس‌های خرد و کلان است، بدون قانون‌مندی و منطقی است، درواقع آنچه در این میان تأثیر به سزایی دارد منافع اقتصادی سرمایه‌گذاران ساختمانی و متولیان اداره شهر مانند شهرداری است، در واقع مسایل اقتصادی و فقدان قانون‌مندی برای آن از مقیاس خرد (اینها) تا کلان (شهر) یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری فرم و سیمای شهری است، بازار صنعت ساختمان ایران دارای ابعاد پیچیده‌ای است که تشریح آن به بررسی متغیرهای بسیاری وابسته است، اما به نظر می‌رسد رسالت اصلی این بازار در بخش خصوصی، اقتصاد و سوددهی است، رسالتی که به نظر می‌رسد مدارس معماری و شهرسازی چندان بدان اهتمام نداشته، و ابعاد مسایل اقتصادی در دستور کار برنامه‌های پژوهشی و آموزشی آنها قرار ندارند.

۳.۲. توجه معماران به اقلیت و سازندگان به اکثریت:

آموزش معماری و تبلیغات پر سر و صدایی که در مجلات معماری از آثار منحصر به فرد معماران چاپ می‌شود، و بر فضای فکری دانشجویان معماری حاکم است، منکی به پناهی خاص است که غالباً برای قشری خاص از جامعه طراحی شده‌اند، با وجود آنکه پیشرفت‌های خوبی در صنعت ساخت و برخی پروژه‌های خاص معماری (آن هم غالباً در شهرهای بزرگ) صورت گرفته است، اما این آثار به صورتی انفرادی تأثیر چندان در کیفیت محیط‌های خود ندارند، واقعیت این است که در غالب مدارس معماری چیزی جز طراحی معماری، آن هم طرح‌های فرمال، خلاقانه و منفرد آموزش داده نمی‌شود (۲۰)، آموزش معماران غالباً بصری، متکی به نگاه کردن به عکس‌ها و تصاویر رسانه‌ای، بدون بررسی علمی و فهم ساختار پنهان نهفته در آنها و نیز نقش بناها در مجموعه‌های ساختمانی (مقیاس‌های متوالی) است، این شیوه آموزش دانشجویان را به فردی جدا از واقعیت و زندگی مرده تبدیل نموده و همزمان تکبر و نفرد را در آنها تقویت می‌کند (۲۱).

برای اکثر معماران مسایل واقعی جامعه، کیفیت (کل) محیط، و به ویژه فعالیت سازندگی در اولویت قرار نداشته، و با از اهمیت آن آگاه نیستند، در مقابل مفاطعه‌کاران، سازبفروشان و بنگاه‌های معاملات املاک در بهترین حالت و در حقیقت برای کسب منافع اقتصادی به توده مردمی توجه دارند که نیازمند خدمات ابتدایی از معماری و فضای زندگی خود هستند در عمل بخش غالبی از مدیریت، چرخه اقتصادی و فعالیت‌های ساختمانی در بخش خصوصی و دولتی ایجاد سرپناهی بی‌کیفیت نه تنها به لحاظ اصول معماری، بلکه از جنبه اصول فنی ساختمان‌سازی است؛ که غالباً یا متخصصان معماری نقشی جدی در برنامه‌ریزی و طراحی آنها نداشته‌اند، و یا ترسیمگر الگوهای مرسوم در صنعت ساختمان بوده‌اند.

البته ملاحظات پیشین به معنای نفیج و ممانعت از خلاقیت دانشجویان در امر آموزش نیست، در واقع مقصود از سخنان پیشین این است که مسایل معماری جامعه تنها وابسته به فردهای بدیع و

معماری و شهرسازی را نیز گرفته است. شاید امروزه این شعار برای حوزه‌های پزشکی، IT، علوم محض و صنایعی مانند فناوری نانو، انرژی هسته‌ای و برخی دیگر از حوزه‌ها، نیاز استراتژیک کشور باشند. اما به نظر می‌رسد دست‌کم در مورد رشته‌هایی مانند معماری و شهرسازی که هنوز با نیازهای اولیه از جمله مسکن مناسب برای توده مردم مواجه است، این موضوع معکوس است. به عبارتی به نظر می‌رسد آموزش‌ها و پژوهش‌های علمی و رشد علمی می‌بایست ناظر بر مسائل واقعی جامعه و از سطوح پایین نیازها به بالا انجام شوند. البته این سخن به این معنا نیست که باید از اتقای علم و معماری آغاز کنیم. بلکه به این معناست که برای حل مسائل صنعت ساختمان، می‌بایست در سطوح پایینی مانند مسکن اقشار کم‌درآمد، و ارتقای زیرساخت‌های محیط مصنوع از دانش روزآمد بهره گرفت.

البته مدارس معماری در همین مرزهای دانش نیز حرکت نمی‌کنند. آثار علمی منتشره در دهه اخیر متأسفانه حاکی از این است که غالب اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی، خواسته با ناخواسته، مسئولیت‌های را نه برای تولید علم نافع، بلکه تولید مقاله و کتاب برای ارتقای شغلی و تحصیلی در پیش گرفته‌اند. در واقع این مسأله به دمی برای این مدارس در برزخ میان علم روز و نیازهای جامعه تبدیل شده است. این مدارس نه چندان تولیدات منحصر به فرد علمی دارند که بتوان آنها را در سطح نراره‌های جهانی قرار داد، و نه پژوهش‌های آنها ناظر به حل مسائل جامعه است.

به نظر می‌رسد مدارس معماری و شهرسازی ما بیشتر به کار «موتاز علم» مشغولند، که آن هم بیشتر به درد مصرف داخلی خود این مدارس می‌خورد نه مسائل جامعه ایران. در واقع این مدارس در داخل و خارج دچار خسران‌اند، و نه چندان حرفی در خارج برای گفتن دارند و نه دردی از داخل دوا نموده‌اند. شاهد این مدعا این است که رسالت غالب مدارس معماری و شهرسازی رقابت با یکدیگر در برگزاری نمایش‌هایی به ظاهر علمی از قبیل کنفرانس، کارگاه آموزشی و ... و در باطن برای کسب درآمد، با مطرح شدن در سطح داخل یا منطقه (هدفی بیرون از کشور)، و برخی دیگر از مدارس نیز جذب دانشجوی بیشتر برای حل مسائل اقتصادی خود است. در مقابل رسالت صنعت ساختمان رو در رویی مستقیم با مصرف‌کنندگان و تلاش برای پاسخ به مسائل درونی جامعه در جهت کسب منافع شخصی و محدود اقتصادی است. روشن است که رسالت این دو نهاد اشترکی با یکدیگر نداشته و طبیعی است که این دو نهاد چندان ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند.

۴.۲. چرخه بی‌حاصل آموزش و پژوهش در محیط دانشگاهی:

چرخه معیوب دیگری که نخبگان دانشگاهی در دام آن گرفتارند، بازگشت افراد برتر به محیط دانشگاهی به عنوان عضو هیئت علمی و گرفتار شدن آنها در چرخه نه چندان کارآمد علمی پژوهشی، و در مقابل فارغ‌التحصیلان متوسط و پایین دانشگاهی به بازار و مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نهادهای دولتی و خصوصی است. در

به این تعداد متخصص و فارغ‌التحصیل در حوزه‌های خاص معماری ندارد؛ بخش عمده‌ای از این تلاش‌ها که می‌توانست در دوره کاردانی جهت تربیت افراد متخصص در حوزه‌های اجرایی مصروف شود، صرف فارغ‌التحصیلانی بدون تجربه شده است.

به نظر می‌رسد یک جنگ قدرت واقعی برای در رأس بودن همیشگی و یا به خاطر ترس از نامعتبر شناخته شدن، جلوی مؤسسات آموزشی نوآور و پیشرو را برای آموزش معماری واقعی گرفته است [۲۲]. به تعبیری این مدارس در جنگ قدرت برای توسعه گرایش‌ها و یا دانشجویگیری بیشتر برای کسب منافع اقتصادی هستند. در واقع غالب این مدارس به نوعی جدای از سطوح نیازهای جامعه و صنعت ساختمان و در درون غار آموزشی خود به سر می‌برند. شاهد این مدعا مسابقه این مدارس در زاداندازی گرایش‌های تخصصی به ویژه در گروه معماری بدون برنامه‌ریزی استراتژیک از بررسی فرصت‌های بازار صنعت ساختمان، حتی برای کسب منافع اقتصادی از طریق ارتباط نظام‌مند با این صنعت است.

شاید مثالی از حوزه پزشکی این وضعیت را بهتر روشن کند. در این حوزه، داروها بی‌نفسه خوب یا بد نیستند. مهم این است که چه دارویی برای درمان کدام بیماری مناسب است، یا کدام بیماری در اولویت قرار دارد. متأسفانه به نظر می‌رسد نسخه‌ای که مدارس معماری در توسعه تحصیلات تکمیلی و پذیرش دانشجویان سرگردان کارشناسی و حتی کارشناسی ارشد پیچیده‌اند، بیشتر به درد درمان بیماری‌های خودساخته این مدارس می‌خورد، تا بر اساس معاینه و تشخیص دردهای جامعه و تجویز نسخه‌ای برای آن.

تفسیر سخنان پیشین این است که بخش عمده‌ای از مسائل حوزه معماری و شهرسازی ایران هنوز با مسائل حوزه عمومی معماری روبروست است تا مسائل و رویکردهای تخصصی، و نیز پناهای خاص و استیلاحاً مونمانتال. بنابراین متعلق مدارس معماری به جای تخصصی کردن این حوزه‌ها می‌بایست بر تربیت پژوهشگران و افراد متخصص در حوزه‌های عمومی معماری و شهرسازی و دست‌کم پیچاه درصد از صنعت ساختمان کشور یعنی برنامه‌ریزی، طراحی و مدیریت ساخت مسکن مناسب در تمامی ابعاد آن، و یا ارتقای زیرساخت‌های مسکن موجود، آن هم برای توده مردم همت بکارند. البته مسأله به این سادگی نیست. در واقع بخش عمده‌ای از صنعت ساختمان، به ویژه بخش مسکن در اختیار بخش تقریباً کنترل نشده خصوصی با مقاصد اقتصادی است، و سازوکارهای قانونی برای نظارت بر این حوزه بسیار ناقص، ناکارآمد است، و با اصل وجود ندارد.

۴.۲. تلاش برای حرکت در مرزهای دانش:

یکی از دام‌هایی که رشته‌های دانشگاهی ایران به ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی در آن گرفتار آمده‌اند، تلاش برای حرکت در مرزهای دانش و توسعه علم است. این از آن روست که «محققان آموزش عالی برخی از اهداف توسعه دوره‌های تحصیلات تکمیلی را گسترش مرزهای دانش برشمردند» [۲۳]. این هدف گریبان مدارس

اجزای جدای از هم است که به رغم اشتراک در مسائل اقتصاد و نفع شخصی یا سازمانی، در جهت یک کل و اهداف مشترک با یکدیگر همکاری ندارند. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های کلان در حوزه‌های عمومی معماری و شهرسازی، به ویژه در بخش مسکن زیر نظر مستقیم دولت اداره می‌شود. این نظارت امکان ورود افراد غیر-متخصص و سوداگر را در این عرصه بسیار محدود می‌سازد. افزون بر اینکه لزوم مدیریت و برنامه‌ریزی بخش مسکن از موضوعات استراتژیک در داخل و خارج کشور است، چراکه این بخش از جمله سیاست‌های فرملی و استراتژیک برای صدور خدمات علمی و فنی به کشورهای آسیب‌دیده منطقه چون عراق و سوریه است.

به نظر می‌رسد تنها راه برون‌رفت از این شرایط و تحول در حوزه‌های محیط کابندی، ارتقای فرهنگ منافع ملی و جمعی است. دانشگاه و صنعت در گرو این تحول و پیوند دوجانبه می‌توانند گام‌های اولیه را برای ارتقای یکدیگر و گام نهادن به فراتر از مرزها و احراز هویت اصل بردارند. به تعبیر دیگر ارتباط کارآمد صنعت ساختمان با مدارس معماری و شهرسازی، بیش از پیش نیازمند بازتعریف رسالت و اهداف مشترک، یا حفظ ماهیت خاص هر حوزه، یا ایستایی بر قانون‌مندی، مدیریت استراتژیک و بسط‌سازی زیرساخت‌های لازم در سطوح علمی و اجرایی است. هرچند این برنامه‌ریزی‌ها برای تحقق درست می‌بایست نظام‌یافته و دارای پشتوانه‌های علمی و اجرایی در درون دولت‌ها باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد کلید ارتباط نظام‌مند و کارآمد دانشگاه و صنعت در حوزه معماری و شهرسازی و برون‌رفت از دام‌های پیش‌گفته پیش‌روی این حوزه، هنوز به دست اندیشه هدفمند و رویکرد استراتژیک قانون‌گذاران و دولت‌ها در این زمینه است. این از آن روست که سیاست‌گذاری کلان در بخش‌های ارتباط دانشگاه و صنعت ساختمان در درجه نخست زیر نظر مستقیم دو وزارتخانه علوم و شهرسازی است. در واقع زمانی که ارتباط نظام‌مند میان اجزای بدنه دولت و سلسله‌مراتب مدیران (فکری و اجرایی) صورت نگیرد، چندان نمی‌توان در عمل به ارتباط دانشگاه و صنعت در حوزه معماری و شهرسازی امیدوار بود. زیرا به نظر می‌رسد مهمترین مسأله، افزون بر نقش تعیین‌کننده ابعاد اقتصادی در صنعت ساختمان ایران، فقدان درک عمیق دام‌های استراتژیک معماری و شهرسازی، یا دست‌کم جدی گرفته نشدن آن توسط سیاست‌گذاران و دولت‌ها است.

منابع

- [۱] <http://iranpub.isc.gov.ir>
- [۲] <http://www.newscientist.com/article/dn18546-iran-showing-fastest-scientific-growth-of-any-country.html>
- [۳] <http://farsi.khamenei.ir>

واقع شواهد حاکی از آن است که سیاست آموزش عالی در توسعه دوره‌های دکتری، تربیت مدرسین مدارس مرتبط است. نه تحقیق و پژوهش درباره مسائل متعددی که حوزه‌های معماری و شهرسازی به آن مبتلا هستند.

از سویی نظام آموزش عالی ایران از اساتید معماری و شهرسازی، به جای مشارکت علمی و مدیرانه در حل مسائل عملی معماری و شهرسازی و درمان بیماری‌های این حوزه، انتظار انتشار مقالات علمی (!) دارد. فقدان ارتباط نظام‌مند فکری میان مراکز کلان تصمیم‌گیری مانند وزارت علوم و وزارت شهرسازی که هر دو از بدنه دولت هستند به این امر منجر شده است که بسیاری از اساتید پیشکسوت معماری و شهرسازی، و کسانی که شتابان بر جای پای ایشان گام می‌نهند، تقریباً نقش قابل توجهی در ایجاد تحول محیط کلیدی نداشته باشند. در صورتی که بخشی از توان و دانش این افراد به جای تحقیق برای تحقیق، می‌توانست در مشارکت حوزه‌های عمرانی کشور، مانند برنامه وسیع مسکن مهر مصروف شود.

بنا بر ملاحظات پیشین به نظر می‌رسد بخشی از دامی که مدارس معماری و شهرسازی در آن گرفتارند، به فرارگیری آنها در زیر مجموعه وزارت علوم و سازوکارهای قانونی حاکم بر این وزارت بازمی‌گردد. البته این مسأله به این معنی نیست که معماری نسبی با علوم با علم ندارد بلکه از آنجا که معماری و شهرسازی در عمل به ظهور می‌رسد، فرارگیری آن در ذیل مدیریت غالباً علمی محض درست به نظر نمی‌رسد. به بیان دیگر اگر بپذیریم که دو رکن سلامت و سکونت (به معنای عام) از مهمترین موضوعات زندگی بشری است. منطقی است که مسأله انتظام و شکل‌گیری محیط کابندی زندگی که متخصصان صنعت ساختمان، مهندسين، معماران، شهرسازان در کنار جامعه‌شناسان، روانشناسان و ... متولیان علمی آن هستند، شبیه الگوی مدیریتی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، زیر نظر مجموعه‌ای از مدیریت توان علم و عمل باشد.

نتیجه‌گیری

بحران معماری و شهرسازی ایران و ضعف ارتباط کارآمد دانشگاه و صنعت ساختمان وابسته به عوامل و زمینه‌های پیچیده سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است؛ که توصیف و تبیین آن از عهده یک یا حتی چند مقاله خارج است. در واقع این مقاله را باید تنها تلاشی اولیه برای طرح مسأله در نظر گرفت.

به نظر می‌رسد نظام جامعه ایران در مقیاس خرد و کلان (خصوصی و دولتی) در دام فردگرایی و منافع شخصی گرفتار شده است. در این میان صنعت ساختمان ایران در واقع بزرگترین بخش خصوصی کشور و در یک کلام لوج تبلور تفرد سازمان‌یافته است. زیرا افزون بر اینکه بخش عمده‌ای از این صنعت در اختیار بخش خصوصی است، بخش‌های مختلف دولتی نیز به طور مجزا به فعالیت خود در این صنعت مشغولند. به واقع این صنعت سیستمی ناقص از

- [۱۳] طاهری، جعفر، ۱۳۹۰، "نقش ریاضی دانان در معماری به روایت متون دوره اسلامی"، تاریخ علم، شماره ۱۰، ص ۵۸
- [۱۴] محبی، ۱۳۸۳، همان، ص ۲۸۷.
- [۱۵] <http://sumjesh.org>، استخراج از نگارنده.
- [۱۶] همان
- [۱۷] کالینگروس، بری ۱۳۸۷، برنامه ریزی برینانیایی: پنجاه سال سیاست گذاری شهری و منطقه ای، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: آذرخش، ص ۲۲۹.
- [۱۸] دوکسیادس، کنستانتینوس ابوس تولو ۱۳۹۲، همان، ص ۲.
- [۱۹] سالینگروس، نیکاس انجوس ۱۳۹۳، ضد معماری و واسازی، گروه مترجمان کاظم دادخواه، سعید زرین مهر، زهرا متکی، تهران: سروش دانش، ص ۶۱.
- [۲۰] دوکسیادس، کنستانتینوس ابوس تولو ۱۳۹۲، همان، ص ۳.
- [۲۱] سالینگروس، ۱۳۹۳، همان، ص ۴۷.
- [۲۲] همان، ص ۶۱.
- [۲۳] علانی، علی ۱۳۸۹، "افزایش تعداد پذیرفته شدگان رشته مهندسی معماری و تبعات آن"، صفا، شماره ۵۱، ص ۴۷.

- [۴] گذفوری اسمیت، پیتر ۱۳۹۲، درآمدی بر فلسفه علم، ترجمه نواب مقرری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۹۴
- [۵] ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، ۱۳۸۳، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۷۹۳.
- [۶] روزنامه دنیای اقتصاد، ۹۳/۸/۲۹.
- [۷] ادواردز، برابان، نورث، دیوید، ۱۳۹۳، مسکن پایدار (اصول و اجرا)، ترجمه محمود شوریجه، تهران: مدیران امروز، ص ۱.
- [۸] دوکسیادس، کنستانتینوس ابوس تولو ۱۳۹۲، معماری مرحله تحول، ترجمه محمود رازحویین، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۹.
- [۹] مجتهدی، کریم ۱۳۷۹، مدارس و دانشگاه های اسلامی و غربی در قرون وسطی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۷۳.
- [۱۰] همان، ص ۹.
- [۱۱] همان، ص ۱۲.
- [۱۲] محبی، پرویز ۱۳۸۳، فنون و منابع در ایران: مقدمه ای بر تاریخ تکنولوژی و کاربرد مواد در ایران از قرن اول تا سیزدهم هجری، ترجمه آرام قریب، تهران: اختران، ص ۲۸۳.